

## خدا و مکاشفه‌ی او درس ۲: حوزه و هدف الهیات دکتر آر. سی. اسپرول

در درس اول‌مون از این مجموعه‌ی الهیات نظام‌مند، گفتیم که چطور الهیات، متحد، منسجم و غیره هست و درباره‌ی خطر استفاده از نظام‌هایی که از قبل به اون اعتقاد دارید و تحمیل اون و اعمال اجباری اون بر کتاب مقدس هشدار دادیم.

و بعد از درس اول، یکی از اعضای شنوندگان استودیویی که اون رو اونجا ضبط می‌کردیم، به سراغم اومد و گفت: "می‌دونی در کتاب مقدس پژوهشی ژنو" – که من ویراستار ارشد اون بودم – او گفت: "آگهی کوچیکی هست که این کلمات رو میگه تا کتاب مقدس ژنو رو تبلیغ کنه. میگه: "وارد کردن الهیات اصلاحات در کتاب مقدس".

و من فکر کردم، این چقدر وحشتناکه. یک نفر از روی هیجان برای تبلیغ اغراق آمیز کتاب مقدس، مرتکب خطایی شده که من در درس گذشته در موردش صحبت می‌کردم، انگار چیزی مثل الهیات اصلاحات به طور مستقل از کتاب مقدس انجام شده و حالا برای اینکه کتاب مقدس رو درک کنیم، باید این نظام فکری رو به کتاب مقدس منتقل کنیم. تنظیم‌کنندگان کتاب مقدس ژنو هرگز نمی‌خواستند چنین کاری رو بکنند.

حالا البته که در بازار، کتاب مقدس‌های پژوهشی زیادی هست و شما می‌تونید کتاب مقدس ژنو رو بخرید که در یادداشت‌ها و توضیحاتش، از پایه‌های آموزه‌ای نظام‌مند پیروی می‌کنه که ما به اون می‌گییم الهیات اصلاحات. کتاب مقدس پژوهشی رایری، کتاب مقدس مرجع اسکافیلد که در یادداشت‌هاش یک طرح و الگویی هست که بدون تناقض، چیزی رو باز می‌کنه که الهیات دیسپنسیشنال (دوره‌ای؟) نامیده میشه.

نظام‌های الهیاتی زیادی در دنیای مسیحیت هست که با هم رقابت می‌کنند، بعضی ادعا می‌کنند که کتاب مقدسی هستند؛ بقیه نگران این نیستند که کتاب مقدسی باشند، اما نکته اینه که نظام‌های الهیاتی مختلفی وجود داره که ادعا می‌کنند به کتاب مقدس وفا دارند. پس اگه این نظام‌های فکری به هم برخورد کنند و در بعضی نکات با هم توافق نداشته باشند، پس معلومه که اشتباهاتی در این نظام‌های الهیاتی وجود داره و این چیزی هست که ما همیشه باید با اون در کشمکش باشیم.

از این لحاظ، مطالعه الهیات، یک علم هست. حالا من با لبخند این رو میگم، چون جماعت‌های زیادی هستند که با داد و فریاد استدلال می‌کنند که یک شکاف بزرگی بین علم و الهیات وجود داره.

علم چیزی هست که ما از طریق تحقیق و بررسی تجربی یاد می‌گیریم و الهیات، کار انسان‌های رویاپرداز یا کسانی هست که دلشون با احساسات مذهبی و غیره به شدت تحریک شده. اما ما به طور کلاسیک و تاریخی، الهیات نظام‌مند رو یک علم می‌دونیم: از این لحاظ، کلمه‌ی "علم" برگرفته از کلمه‌ی لاتین هست که یعنی "دانش". و قطعاً در ابتدای ایمان مسیحی، ما معتقدیم که از طریق مکاشفه‌ی الهی خدا، شناخت حقیقی خدا رو داریم.

تنها طریقی که الهیات نمی‌تونه یک علم باشه، در این صورت هست که بتونه نشون بده که هر نوع شناختی درباره‌ی خدا غیرممکنه. اما مفهوم علم، جستجو برای دانش هست. علم زیست‌شناسی، جستجو برای یادگیری یا دستیابی به شناخت موجودات زنده هست و علم فیزیک، تلاش برای دستیابی به دانش درباره‌ی چیزهای فیزیکی هست و غیره. پس علم الهیات، تلاش برای دستیابی به دانش منسجم و بی‌تناقض درباره‌ی خداست.

حالا ما با علوم دیگه، چیز مشترک دیگه‌ای داریم. علوم، نمونه‌ها یا الگوهایی رو دارن که از اونها استفاده می‌کنند و شاید شما عبارت "تغییر الگو" رو شنیده باشید. خُب، تغییر الگو چیه؟ این زمانی هست که چیزی به شکل مهمی در نظریه‌ی علمی رشته‌ی مربوطه تغییر می‌کنه.

وقتی من دانش آموز دبیرستان بودم، باید فیزیک می‌خوندم و ما یک کتاب درسی داشتیم؛ و اگه من الان می‌رفتم و این کتاب درسی رو می‌خریدم و اون رو براتون می‌خوندم، شما می‌خندید، چون بعضی از نظریه‌هایی که در کتاب علمی دبیرستانم بود، از دهه‌ی ۵۰ به بعد که من به دبیرستان رفتم، منسوخ شده و دیگه هیچ کسی اونها رو جدی نمی‌گیره، چون در ۴۰ سال اخیر یا بیشتر، تغییرات مهمی در نظریه‌های فیزیک ایجاد شده.

و ما این تغییر رو تغییر الگو می‌نامیم، وقتی یک نظریه‌ی جدید جایگزین نظریه‌ی قدیمی میشه، همونطور که فیزیک نیوتنی جایگزین فیزیک‌های قبلی شد و بعد انیشتین اومد و یک انقلاب کاملاً جدیدی رو ایجاد کرد و ما باید درکمون از فیزیک رو با اون تنظیم می‌کردیم.

حالا، تغییر الگو در الهیات چیه؟ خُب، قبل از اینکه به این سؤال جواب بدم، اجازه بدید بپرسم که چی باعث تحریک تغییر الگوها میشه؟ خُب، چیزی که معمولاً در علوم طبیعی تغییر الگوها رو تحریک می‌کنه، حضور ناهنجاریه‌هاست.

ناهنجاری، یک نکته‌ی جزئی یا کوچکی هست که در نظریه‌ها همیشه و همیشه این نظریه رو توضیح داد. و شاید شما، بیایید فقط یک لحظه به طور اختیاری عمل کنیم، ۱۰۰۰۰ جزء دارید که سعی می‌کنید اونها رو در یک تصویر منسجم کنار هم بذارید، مثل یک پازل ده هزارتایی، و یک نظریه‌ی علمی ارائه می‌کنید که همیشه مثلاً ۹۹۹ تا از این جزئیات رو توضیح داد.

اگه اینطور باشه و فقط یک تکه‌ی کوچک باقی بمونه که ظاهراً اونجا جا نشه، اکثر دانشمندان میگن که ما اینجا الگوی نسبتاً خوبی داریم؛ ما یک نمونه‌ی نسبتاً خوب داریم. این ساختار و طریقی که الان از اون استفاده می‌کنیم، تقریباً همه‌ی داده‌های تجربی رو که تا بحال کشف و بررسی کردیم، قابل درک کرده و توضیح میده.

اما فرض کنید که شما یک نظریه‌ی علمی دارید که در اون ۱۰۰۰۰ داده دارید که باید توضیح بدید و ۹۰۰۰ تا از اونها می‌تونه توسط نظریه توضیح داده بشه، و هزار تاشون مناسب نیست. این ناهنجاری بیش از حد؛ این تکه‌های پازل خیلی زیادی هست که هر چقدر هم که سخت تلاش کنید تا اونها رو جا جا کنید و در کنارها بذارید، جا نمیشه. شما یک پازل بدی رو خریدید؛ به یک تصویر جدید در کتابچه‌ی پازلتون نیاز دارید، چون این تصویر کار نمی‌کنه.

وقتی ناهنجاری خیلی زیاد میشه یا خیلی مهم میشه یا خیلی تحت فشار میذاره، دانشمند رو مجبور میکنه که به میز نقشه‌کشی برگرده تا پیش فرض‌های نسل‌های قبلی رو به چالش بکشه، و یک الگوی جدیدی رو بسازه که کشفیات جدید یا تکه‌های جدید اطلاعات رو قابل درک بکنه. و این یکی از دلایلی هست که شما این تغییر و تبدیل دائمی رو می‌بینید و خیلی وقت‌ها، پیشرفت جدی و مهمی در علوم دیگه رو می‌بینید.

حالا، وقتی به درک کتاب مقدس می‌پردازیم، اینجا یک چیز متفاوتی هست. ما با همون اطلاعاتی کار می‌کنیم که محققان به مدت ۲۰۰۰ سال روی اونها کار کردند. نسبتاً بعیده که شما یک تغییر الگوی چشمگیری رو داشته باشید که ناگهان در اواخر قرن بیستم ایجاد بشه.

حالا درسته که ما به تکه‌های جدیدی از یک درک دقیق از تفاوت ظریف یک کلمه‌ی یونانی یا عبری دست پیدا می‌کنیم، کلماتی که شاید محققان نسل‌های قبلی در اختیار نداشتند. اما اکثر تغییراتی که امروزه در الهیات می‌بینید، برگرفته از کشفیات جدید باستان شناسی یا زبان باستانی نیست؛ اونها معمولاً برگرفته از فلسفه‌های جدیدی هست که در دنیای غیرمذهبی ظاهر میشه و تلاش‌های جدیدی که به ترکیبی از این فلسفه‌ی مدرن و مذهب باستانی که در کتاب مقدس آشکار شده، دست پیدا می‌کنه.

به همین دلیل من تمایل دارم به عنوان یک الهیدان خیلی محافظه کار باشم و بگم که شک دارم که بتونم یک بصیرت تازه‌ای رو در دوران زندگیم ارائه کنم که متفکرانی بزرگتر از من، هرگز با جزئیات کامل روی اون‌ها کار نکرده باشند. من به چیزهای تازه در الهیات علاقه ندارم. اگه با فیزیک سروکار داشتم، دائماً سعی می‌کردم نظریه‌های جدید ارائه کنم تا این ناهنجاری‌های نامتعارف رو راضی کنم.

و یکی از مشکلات عرصه‌ی دانشگاهی ما اینه که باید در اکثر مؤسسات یک پایان‌نامه‌ی دکترا بنویسند، شما باید یک چیز جدید و خلاقانه ارائه کنید و من یادمه که مردی چند سال پیش، مدرک دکترا‌ی خودش رو در منچستر انگلیس گرفت، و پایان‌نامه‌ی دکترا‌ی او اثبات این فرضیه بود که عیسی ناصری، موسس فرقه‌ی قارچ فالیک بوده. و او در دانشگاه به خاطر نظریه‌اش، بالاترین رتبه رو کسب کرد، یعنی دکترا گرفت.

خُب، من درباره‌ی این فرضیه می‌گم که این یک داستان بود. به همون اندازه که تازگی داشت، پوچ و بیهوده هم بود، اما این شیفتگی نسبت به ارائه‌ی چیز جدید و متفاوت وجود داره، یک نوع شیفتگی که پولس در بین فیلسوفان کوه مریخ در آتن با اون مواجه شد، کسانی که مشتاقانه منتظر بودند که چیز جدیدی ارائه کنند. پس ما می‌خوایم در دانشمون پیشرفت کنیم و درکمون بیشتر بشه، اما باید خیلی مراقب باشیم که به سوی این وسوسه کشیده نشیم که چیز تازه‌ای رو ارائه کنیم، فقط برای اینکه جدید باشیم.

و به همین دلیل به نظرم بعیده که شما یک بصیرت تازه و اصلی رو از من دریافت کنید، چون من دائماً دست نوشته‌هایی رو ارائه می‌کنم که تا چندین قرن، متفکرانی بزرگتر از من اون‌ها رو در مقابلشون داشتند.

خُب، منابع الهیات نظام‌مند چیه؟ وقتی ما درباره‌ی منابع الهیات نظام‌مند صحبت می‌کنیم، من قبلاً گفتم که منبع اصولی و اصلی الهیات نظام‌مند، کتاب مقدس هست، و ما حتی در دانشکده‌ی مذهبی هم بین آنچه که سه حوزه می‌نامیم یا بین سه حوزه‌ی تحصیلی، یک تمایز و تقسیم‌بندی ایجاد می‌کنیم. اسم یکی از اون‌ها الهیات کتاب مقدسی هست، دیگری الهیات تاریخی و سومی الهیات نظام‌مند هست. حالا اینها چه فرقی با هم دارند؟

خُب، در الهیات کتاب مقدسی، مثلاً ما یک مفهومی مثل کلمه‌ی "نجات" رو در نظر می‌گیریم و محققان کتاب مقدسی به سراغ کل کتاب مقدس رفته و ریز به ریز همه‌ی جاهایی رو که اصطلاح "نجات" یا فعل "نجات دادن" بکار رفته، مطالعه می‌کنند و می‌بینند که چطوری مفهوم نجات در

عهد جدید بیان شده، چطوری در عهدعتیق بیان شده. پس محققان عهدعتیق، بر روی این مفهوم خاص، مثل نجات، یک نور افکن میندازند و خودشون رو نه تنها به چیزی که شوراها کلیسایی در گذشته گفتند، بلکه به سؤال مختص به این داده در کتاب مقدس و در رابطه با این سؤال محدود می‌کنند.

این تکلیف الهیات کتاب مقدسی هست و همونطور که در درس اولمون گفتم، شخص نظام‌مند برای این اطلاعات و جزئیات، به محققان کتاب مقدسی وابسته هست.

حالا، یکی از مشکلاتی که ما امروزه در دانشکده‌های الهیات داریم، شیوهی برخورد با الهیات کتاب مقدسی هست که نه تنها خطرناک شده، بلکه تخریب‌کننده‌ی ایمان مسیحی شده و اون هم حمله‌ی بی‌امان چیزی هست که "ذره‌گرایی" می‌نامیم، یعنی توجه همه به سوی یک نکته‌ی خاص در کتاب مقدس هست که یک نفر می‌تونه بگه: "من فقط می‌خوام آموزه‌ی پولس درباره‌ی نجات رو در نامه‌هاش به افسسیان مطالعه کنم و من فقط به همین نگاه می‌کنم؛" و کس دیگه‌ای که متخصص غلطایان هست، خواهد گفت: "من آموزه‌ی پولس درباره‌ی نجات رو که در غلطایان نوشته، مطالعه می‌کنم." و بعد ما می‌شنویم که این دو محقق می‌ایستند و میگن که دو دیدگاه متفاوت درباره‌ی نجات وجود داره، یکی در غلطایان و دیگری در افسسیان هست.

اما اشکالی نداره؛ ما نیازی نداریم که به دنبال ادراک هماهنگ این دو مورد باشیم، چون هر ذره‌ی کوچکی از کتاب مقدس، از بقیه جداست. حالا، چه چیزی در این روش یک پیش‌فرضه؟ پیش‌فرض اینه که پولس الهام نیافته، و پیش‌فرض اینه که هیچ اتحاد و انسجام اساسی در کلام خدا نیست. و در سال‌های اخیر بیان این مطلب رایج بوده که نه تنها الهیات متفاوتی رو در اوایل کار پولس و اواخر کار پولس می‌بینید، بلکه به اندازه‌ی تعداد نویسندگان، الهیات متعددی رو در کتاب مقدس می‌بینید، الهیات پطرس، الهیات یوحنا، الهیات پولس، الهیات لوقا رو داریم و اینها با هم جور نیستند.

خُب، این یک دیدگاه خیلی منفی از انسجام کتاب مقدس هست و وقتی یک نفر فقط بر یک تکه‌ی محدود تمرکز می‌کنه و همزمان به کل چارچوب متن کتاب مقدسی توجه نمی‌کنه، این خطر وجود داره.

پس یکی از منابع ما برای الهیات نظام‌مند، چیزی هست که الهیات کتاب مقدسی می‌نامیم؛ دومی، چیزی هست که الهیات تاریخی نامیده میشه، چون کلیسا یک تاریخی داره. و یکی از ناکامی‌های الهیدانان، از جمله خود من در این روزها، این هست که می‌بینیم امروزه مباحثاتی در بین

کلیساها، دانشگاه‌های الهیات و دانشکده‌ها ایجاد میشه که به نظر میرسه مشاجرات الهیاتی تازه و جدیدی هستند و کلیسا بارها و بارها در گذشته از اونها عبور کرده.

و کلیسا با گردهم آیی در شوراها، جلسه تشکیل داده تا به این مشاجرات رسیدگی کنه، جاییکه کلّ دنیای مسیحی، به عنوان مثال درباره‌ی تثلیث موافقت کردند و ما شورای نیقیه و شورای کلسدون رو دیدیم. پس الهیدان تاریخی به این می‌پردازه که چطور یک آموزه به طور تاریخی در دوران بحرانی، وقتی بدعت‌ها ظاهر شدند، در زندگی کلیسا شکل گرفت، و کلیسا چگونه به بدعت‌ها پاسخ داد. پس این اساساً عملکرد یک تاریخدان هست که به این پیشرفت‌های تاریخی بپردازه.

و بعد سوماً، چیزی رو داریم که الهیات نظام‌مند می‌نامیم و من گفتم که کار نظام‌مندان اینه که به منبع داده‌ی کتاب مقدسی بپردازند و به منبع پیشرفت‌های تاریخی در مشاجرات و شوراها، کلیسایی و در اعتقادنامه‌ها و اعترافات بپردازند و بعد بصیرت متفکران بزرگی رو که در طول قرن‌ها باعث برکت کلیسا بودند، بررسی کنند.

یادتونه عهد جدید به ما می‌گه که خدا با فیضش، معلمانی رو به کلیسا داده و همه‌ی ما به اندازه‌ی کسی مثل آگوستین یا لوتر یا کالوین یا ادواردز، تیزبین نیستیم، اینها بعضی از مهمترین افراد در تاریخ کلیسا هستند که به هیچ عنوان خطاناپذیر نیستند.

اونها از اقتدار یک رسول برخوردار نیستند، اما به هر حال، اهمیت محض تحقیقاتشون و اعماق ادراکشون، چیزی هست که کلیسا در هر عصری از اون بهره‌مند میشه. توماس آکویناس قدیس، از سوی کلیسای کاتولیک رومی، "دکتر آنجلیکاس" نامیده شد، یعنی "دکتر فرشته سیرت".

پس کلّ الهیات کاتولیک رومی از زمان توماس مجبور نیست که کارهای توماس رو تکرار کنه، چون اونها معتقد نیستند که توماس خطاناپذیر بود.

اما هیچ تاریخدان و الهیدان میانه روی کاتولیک رومی، توماس قدیس رو نادیده نمی‌گیره. او در بصیرتش خیلی شگفت‌انگیزه، پس شخص نظام‌مند هم مطالب الهیدانان بزرگ گذشته رو مطالعه می‌کنه، نه فقط اعتقادنامه‌ها و اعترافات کلیسایی، بلکه بصیرت معلمان ماهری که خدا در طول تاریخ به کلیساش داده رو مطالعه می‌کنه. پس این تکلیف الهیات نظام‌مند هست که به اطلاعات کتاب مقدسی، تاریخی، نظام‌مند و غیره بپردازه و همه‌ی اونها رو کنار هم بذاره.

خُب، سؤال واقعی که می‌خواهم امروز در زمان باقیمانده به او بپردازیم، این است که ارزش یا فایده‌ی مهمی اینها چیست؟ منظورم این است که من چقدر می‌شنوم که مردم به من این رو می‌گویند و من هر بار که این رو می‌شنوم تقریباً سکت می‌کنم، اوها می‌گویند: "من به الهیات نیازی ندارم؛ من فقط باید عیسی رو بشناسم." و من می‌گویم: "آه، باشه. به محض اینکه از تو بپرسم که عیسی کیست و یک کلمه درباره‌ی عیسی به من بگی، تو در الهیات هستی."

الهیات برای هر مسیحی اجتناب ناپذیره. الهیات، تلاش برای درک حقیقتی هست که خدا برای ما آشکار کرده. سؤال این نیست که آیا ما به الهیات می‌پردازیم یا خیر، بلکه سؤال این است که آیا الهیات ما صحیح و کتاب مقدس خواهد بود یا نادرست خواهد بود، پس ما باید این چیزها رو بدونیم.

چون در مرحله‌ی اول، خدا سخت تلاش کرده که خودش رو به قومش آشکار کنه. او به ما یک کتاب داده و اون کتاب داده نشده که در قفسه بمونه و در لابه لای صفحه‌هاش، گل خشک کنیم؛ اون کتاب به ما داده شده که بخونیم، تحقیق کنیم، هضم کنیم، مطالعه کنیم و کلاً درکش کنیم.

اجازه بدید یک لحظه شما رو به متن خیلی مهمی در عهد جدید، در نوشته‌های پولس رسول ببرم، در رساله‌ی دومش به تیموتائوس، باب سه، از اول آیه‌ی ۱۶. مهمی ما با یوحنا ۱۶:۳ آشنا هستیم، ما باید با دوم تیموتائوس ۱۶:۳ هم آشنا باشیم، اینطور می‌گه: "تمامی کتب از الهام خداست." این آغاز ۱۶:۳ هست و این قسمت از آیه برای درک ماهیت کتاب مقدس خیلی مهم هست و ما بعداً وقتی به کل آیه‌ی الهام الهی کتاب مقدس می‌پردازیم، به اون توجه خواهیم کرد.

اما غالباً وقتی این آیه رو مطالعه می‌کنیم، تا همین حدّ اون رو می‌خونیم و تا همین حدّ به اون توجه می‌کنیم تا ثابت کنیم که کتاب مقدس از الهام خداست، اما من امروز می‌خواهم که به بقیه‌ی آیه نگاه کنیم.

"تمامی کتب از الهام خداست و جهت تعلیم ... مفید است." حالا دیگه اجازه ندید که کسی بگه من "به تعلیم یا آموزه نیازی ندارم"، یا آموزه هیچ ارزشی نداره، یا آموزه بی فایده هست. مطالعه‌ی دقیق کتاب مقدس، مفیده، و چون کتاب مقدس از الهام خدای قادر مطلق هست، این به ما سرمایه‌ای رو میده که ارزشمند و مفیده و این سرمایه، آموزه یا تعلیم هست.

کتاب مقدس به جهت تعلیم مفید هست؛ برای چه چیز دیگری مفید هست؟ برای تنبیه. در عالم دانشگاهی، ما زمان زیادی رو صرف صحبت درباره‌ی نقد کتاب مقدسی می‌کنیم یا چیزی که نقد برتر نامیده میشه که ما با اسلحه‌ی نقد تحلیلی‌مون، کلمات کتاب مقدس رو هدف قرار میدیم. نقد کتاب مقدسی واقعی که باید به اون پردازیم، زمانی هست که ما فاعل این نقد نیستیم، بلکه مفعول اون هستیم. ما منتقد نیستیم، بلکه "نقد شونده" هستیم. یعنی کتاب مقدس از من انتقاد می‌کنه.

وقتی من به سراغ کلام خدا میرم، کلام خدا گناهم رو نمایان می‌کنه و آموزه‌ی کتاب مقدسی انسان، من رو هم دربر می‌گیره و آموزه‌ی کتاب مقدسی گناه، من رو هم دربر می‌گیره، و وقتی به سراغ متن کتاب مقدس میرم، به خاطر گناهکار بودنم، تنبیه میشم.

و تنبیه شدن توسط خدا مفیده، چون شاید ما به انتقاد هم‌تایان‌مون گوش نکنیم، اما بهتره به انتقاد خدا گوش کنیم، و قتیکه این در کتاب مقدس به ما نشون داده میشه.

و برای اصلاح مفیده، اصلاح زندگی غلط و دروغ‌گویی، اشتباه- چند روز پیش کتابی رو شروع به خواندن کردم که در جدول پُر فروشترین کتاب‌های نیویورک تایمز، شماره‌ی یک بود و یکی از دوستانم اون رو به من داد و گفت: "لطفاً این کتاب رو بخون و تجزیه و تحلیلت رو نسبت به اون به من بگو." این کتاب توسط یک احضار کننده‌ی ارواح نوشته شده بود و در اون توضیح می‌داد که چطوری یک احضار کننده‌ی ارواح بشید و با مردگان صحبت کنید. من تا وسط کتاب خوندم؛ باید اون رو کنار میذاشتم. احساس کردم که دارم هرزه نگاری می‌خونم.

نجاسات روحانی خیلی زیادی در این کتاب بود، دروغ‌های بسیاری که اگه کسی حتی یک درک ساده از شریعت خدا در عهدعتیق داشت، گرفتار این دام نمی‌شد. او از فایده‌ی اصلاح در برابر تعلیم غلط و زندگی غلط بهره‌مند می‌شد.

و نهایتاً، برای "تربیت در عدالت مفید است، تا مرد خدا کامل و بجهت هر عمل نیکو آراسته بشود." هدف الهیات این نیست که قدرت تفکرمون رو تحریک کنه، بلکه هدفش اینه که از خدا تعلیم بگیریم تا بتونیم به سوی بلوغ و اطاعت کامل از او رشد کنیم. به همین دلیل ما الهیات رو مطالعه می‌کنیم.